

به نام خدا

تاریخ تحلیلی صدر اسلام

تدوین: جابر حجتی رزگی

فصل چہارم

تاریخ پیامبر اسلام (ع) (ہجرت و حکومت)

هجرت و نقش دینی، اجتماعی و سیاسی آن

آنچه در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است، لزوم گسستن از جامعه جاهلی و تلاش برای پیوستن به جامعه‌ای متکامل و شرایطی تعالی بخش است...

اصولا فلسفه هجرت در قرآن و سنت پیامبر گویای آن است که انسان در هر جا و هر جامعه‌ای به طبیعت فطری و کمال باطنی خویش دست نمی‌یابد. بنابراین، وظیفه یکایک افراد خواهان تکامل این است که از جامعه‌ای که در آن ظلم، زشتی، انسان‌پرستی و ... رواج دارد روی گردانند و به جمعی که شرایط و زمینه یکتا پرست شدن و ماندن در آن بیشتر است، بپیوندند.

در بیان امام صادق (ع) در تفسیر آیه «یا عباد الذین آمنوا إن أرضی واسعہ فایای فاعبدون». چنین نقل شده است: «خانه و سرزمینی که در آن معصیت خداوند می‌شود، جای ماندن نیست.»

بنابر تعلیم اسلام برای مال‌اندوزی و سلطه‌جویی نباید هجرت کرد، بلکه برای خدا یعنی اقامه آیین و اشاعه شریعت وی باید حرکت نمود. پس اسلام هدف هجرت را از چپاول اقوام و تسلط بر سرزمین‌ها، به هدف معنوی برگرداند.

تأسیس ملت و گسترش اسلام

رسول خدا (ع) روز دوشنبه در دهکده قبا - در دو فرسخی مدینه - مورد استقبال گروهی از اهالی مدینه و مکه قرار گرفت و تا پایان هفته - که منتظر کاروان اهل بیت نبوت و دیگر مسلمانان بود - مسجدی بنیاد نهاد.

پیامبر خدا (ع) به هنگام ورود، احساسات انبوه مسلمانان اوس و خزرج را که به افسار شتر چنگ زده بودند و می کوشیدند افتخار میزبانی وی را به دست آورند، پاسخ داد: «زمام شتر را رها کنید، حیوان مأمور است.» شتر کوچه ها را درنوردید و سرانجام در زمین دو یتیم زانو زد. وقتی زمین یتیمان برای زندگی غمخوار یتیمان برگزید، انصار رضایت دادند تا حضرت به طور موقت در خانه ابویوب - که در کنار آن زمین قرار داشت - به سر برد.

تأسیس مسجد به مثابه یک نهاد اجتماعی، نشان وحدت مسلمانان، مرکز آموزش و پرورش و پرستش، مهم ترین و نخستین اقدام عملی حضرت محمد (ص) در جهت پیوند دین و دانش بود.

وحدت جامعه در سایه پیوند معنوی افراد

دو قبیلهٔ اوس و خزرج و مهاجران مکه زیربنای پدیدهٔ بزرگ اجتماعی و هسته مرکزی امت اسلامی در مدینه شمرده می‌شدند. وجود رخنه در این «بنا» امری طبیعی به نظر می‌رسید. دوگانگی میان اوس و خزرج - که سالیانی دراز یکدیگر را می‌کشتند - تعصب همشهری‌گری یثربیان و مکیان آینده را در ابهام قرار می‌داد.

گوناگونی زبان، نژاد و زادگاه این تازه ایمان آوردگان، در آیندهٔ نزدیک، دامنهٔ اختلافات را فزونی می‌بخشید و اساس توحید و حکومت الهی را تهدید می‌کرد. یکی از راه‌های کاهش این خطر هم‌پیمانی دینی و پیوند معنوی به جای تعصب قومی و حزبی به درون شخصیت افراد، عقد اخوت بود. بدین ترتیب مهاجران که همهٔ دارایی‌شان را در مکه به سودای حفظ دینشان نهاده بودند، در سرپرستی انصار قرار گرفتند و در مزرعه، خانه و آسایش آنان شریک شدند.

رهاورد دیگر این همبستگی دینی، احساس مسئولیت مسلمانان در برابر تنگدستی، بیماری و دشواری‌های سیاسی و اجتماعی یکدیگر بود.

نکتهٔ نهایی در این بحث، تحلیل پیمان برادری پیامبر (ص) و علی (ع) است. اگر عقد اخوت میان رسول خدا و یک تن از اوس یا خزرج بسته می‌شد، معضل تحریک عواطف دو گروه انصار پیش می‌آمد. پیامبر، با انتخاب علی، هم بر همتایی او با خود تأکید ورزید و هم از بروز بحران و تعصبات جاهلی پیشگیری کرد.

همزیستی مسالمت آمیز در قالب نخستین قانون اساسی

به فرمان خدا، منشور مقدسی که بخشی از قانون اساسی حکومت و تأمین کننده مصالح ملی امت اسلام شمرده می‌شد از سوی پیامبر (ع) اعلام گردید و مورد تصویب همگان قرار گرفت. این منشور که هر قسمت آن دارای ابعاد گوناگون است از سه بخش اصلی تشکیل شده است:

۱. روابط مسلمانان اوس و خزرج و مسئولیت متقابل انصار و مهاجر نسبت به یکدیگر در همان مقطع زمانی خاص.
۲. قرارداد ترک تعرض بین مسلمانان و یهود.
۳. بخش عمومی و جهانی که حافظ وحدت مسلمانان در همه زمان‌هاست.

بدیع‌ترین ویژگی این قانون، احترام به مخالفان و رسمیت بخشیدن به حقوق اقلیت‌های دینی است.

پیامبر اکرم (ص) که با اقبال مناسب مردم یثرب، نخستین اصول و پایه‌های تمدن و مدنیت جامعه‌اش را بر شکیبایی، تفاهم، نفی استبداد، مهربانی و همزیستی انسانی نهاده بود، نه تنها مورد تهدید مکیان، که در داخل مدینه نیز رودروی دو گروه مخالف (یهودیان و منافقان) قرار گرفت و عمر با برکت حضرت در طی ده سال در مدینه به درگیری با مثلث شوم شرک (اشراف قریش)، نژادپرستی (یهودیان) و نفاق (در میان مسلمانان) سپری شد.

از میان حرکت‌های نظامی که پیامبر اسلام، خود در آنها شرکت و به نحوی فرماندهی آن را بر عهده داشت، نه غزوه (بدر، احد، خندق، بنی‌قریظه، خیبر، فتح مکه، حنین، طائف و بنی‌مصطلق) به درگیری مسلحانه انجامیده است و از این میان تنها جنگ بدر با مشرکان بود و در سایر نبردها رد پای یهودیان و منافقان را می‌توان یافت.

جهت‌دهی تدریجی مناسبات اقتصادی به سوی عدالت

قلمرو عدالت در آموزش‌های پیامبر (ص) معنایی گسترده داشت، اما عدالت اقتصادی از مهم‌ترین مصادیق آن به شمار می‌آمد؛ به ویژه آنکه نبود عدالت اقتصادی چه بسا باورهای اجتماعی را با آسیب‌های جدی روبه‌رو می‌ساخت.

پیامبر(ص) از سال‌های آغازین هجرت، به اقتضای زمینه‌های اجتماعی، قوانین مختلف را بیان می‌کرد و در جهت سامان‌دهی وضعیت جامعه و حکومت گام بر می‌داشت. این واقعیت، در کنار تفاوت‌های مالی چشمگیر مسلمانان، ضرورت برنامه‌ریزی اقتصادی را آشکار می‌ساخت.

در چنین موقعیتی، حکم پرداخت مالیات تخلف‌ناپذیر زکات – که سرپیچی از آن تعقیب حکومتی در پی داشت – اعلام و به اجرا گذاشته شد.

ماهیت جنگ‌های پیامبر (ص)

از نظر قرآن و منابع دینی جنگ تنها برای جلوگیری از آلودگی و فساد زمین، محفوظ ماندن پرستشگاه‌ها و جلوگیری از ستمگری و دفاع از مظلومان و به تعبیری تنها برای مقابله با هر آنچه مانع کمال، رستگاری و سعادت انسان است، مجاز شمرده شده است؛

از نظر اسلام اختلافات دینی نیز توجیه‌گر جنگ نیست و پیروان ادیان و عقاید گوناگون می‌توانند در کنار یکدیگر با مسالمت زندگی کنند و نه تنها از جنگ و خونریزی پرهیزند، بلکه در ارزش‌های مشترک با یکدیگر همکاری کنند.

خداوند در باره زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با اهل کتاب، از زبان پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ای اهل کتاب، بیایید بر آن سخن حق که میان ما و شما یکسان است، استواری بورزیم.»

سیره عملی پیامبر (ص) نیز در تمامی درگیری‌ها با مشرکان، کفار یا یهودیان، بر ترک تجاوز و ستم استوار بود و اساساً فلسفه جهاد در اسلام، برقراری عدالت و تأمین مصالح واقعی و آزادی‌های مردم، براساس ارزش‌های انسانی و دینی بوده است.

در همه نبردهای پیامبر (ص) عنصر سیاسی در کنار عنصر دینی قرار دارد و دستاورد اصلی جنگ‌ها را ترکیبی از اهداف دینی و سیاسی تشکیل داده است و به هیچ صورت نشانی از کشورگشایی و مقاصد پست دنیوی، انتقام و تجاوز در آن یافت نمی‌شود.

آنچه حضرت محمد (ص) را حتی در جنگ‌هایش جاودانه ساخته است، محوریت اعتلای کلمه حق در همه ستم‌ستیزی‌های اوست.

تدابیر جنگی

با کاوش در جزئی ترین حوادث ۲۳ سال دعوت و تبلیغ حضرت محمد (ص) و ده سال نبرد و درگیری مخالفان با او، به خوبی می توان دریافت که پیامبر (ص) هم دارای طرح کلان نظامی بوده و هم در موقعیت های مختلف از تدابیر مناسب بهره برده است.

برخی از اصول جنگی پیامبر عبارت بود از:

(۱) شناسایی دقیق و کامل دشمن از طریق جمع آوری اطلاعات، آمار و خبرگیری های دقیق،
(۲) اجتناب از جنگ های همزمان در چند جبهه، (۳) رعایت اصل غافلگیری و مخفی نگه داشتن اسرار نظامی، (۴) فشار اقتصادی بر دشمن، (۵) بهره گیری از نیروهای تهاجمی و ضربتی و سرعت در پوشش های عملیاتی، (۶) فرماندهی عالی و پیشگامی در تمامی لحظات بحرانی و محورهای تشدید نبرد، (۷) مراقبت کامل وحدت مجاهدان، (۸) بهره گیری دقیق و مناسب از شیوه جنگ روانی، (۹) توجه به اصول اخلاقی و انسانی، (۱۰) توجه به نظرها و پیشنهادهای فرماندهان نظامی.

به هر ترتیب، چنین شگردهایی، تنها بخشی از برنامه هدایتی و حکومتی پیامبر اکرم بوده است؛ حکومتی که با دو دهه فعالیت، در لحظه های واپسین و زمان رحلت بنیانگذارش، بیش از یک میلیون کیلومتر مربع گسترش پیدا کرد و مشتاقانی در آن سوی جهان یافته بود که سفیران او بدانجا گسیل می شدند.